تحلیل آرای ذهبی

پیرامون عقائد شیعه





عبدالله حسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

تحلیل آرای ذهبی پیرامون عقاید شیعه

نویسنده:

عبدالله حسینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تحلیل آرای ذهبی پیرامون عقاید شیعه

مشخصات کتاب

عنوان : تحلیل آرای ذهبی پیرامون عقاید شیعه

پدیدآورندگان : عبدالله حسینی(پدیدآور)

ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، ۲۱۳-۲۷۶ق(توصیف گر)

چکیده

کتاب التفسیر و المفسرون، نوشته دکتر محمدحسین ذهبی، یکی از کتابهای مشهور درباره تاریخ تفسیر و بررسی مفسران است. این کتاب در مصر مکرر چاپ شده و از جمله منابعی است که در ایران هم بسیار به آن استناد می شود. [۱] این کتاب که منبع درسی در دانشگاه مدینه است، در محرّم سال ۱۳۹۶هجری، مطابق با ۱۹۷۶ میلادی، چاپ شده است. این کتاب که با دید بسیار منفی به شیعه نگاشته شده دو هدف موازی دارد: نخست بررسی تاریخ تفسیر و کتب تفسیری؛ دوم نفی و نقد متعصبانه عقاید و کتب تفسیری غیر اهل سنت. مباحث کتاب چنان سامان داده شده است که جبریه(اهل حدیث و اشعری مسلکها) را متن اسلام و دیگر فرقه های اسلامی(شیعه، خوارج و معتزله) را«اهل الاهوا والبدع» معرفی می کند. ذهبی در معرفی عقاید شیعه به کتاب الوشیعه فی نقد عقاید الشیعه وتأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه استناد می کند که حداقل نتیجه آن ایجاد ذهنیت منفی درباره عقاید شیعه است. واژه های کلیدی:عقاید شیعه، حدیث شیعه، اهل بیت، ابن قتیبه، تحریف قرآن، وضع حدیث.

مقدمه

کتاب التفسیر و المفسروندر یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه تنظیم شده است. مجموع سه جلد این کتاب با حذف صفحات مقدمه، فهرست و منابع، حدود هزار صفحه است. از این هزار صفحه ۴۱۷ صفحه کتاب یعنی ۴۲٪ مطالب آن، درباره شیعه است که همه هم با دید به شدت منفی و حملات بسیار شدید و گاه اتهامهای عجیب همراه است. اصل این کتاب در دو جلد است و خود ذهبی دو جلد اول را منتشر کرده است، لکن در سال ۱۹۸۸م، یعنی دوازده سال بعد از نخستین چاپ،

شخصی به نام محمد انور بلتاجی، یادداشتهای ذهبی را که در دانشگاه بغداد درباره شیعه فراهم کرده بوده، با مقدمه و حواشی مفصل جلد سوم این کتاب قرار داده است. ۱۲۰ صفحه از مطالب جلد سوم، عین مطالب جلد دوم، با همان سرفصلها و همان عبارات است. همه مباحث مربوط به معرفی شیعه و فرق باطنیه عیناً در جلد سوم تکرار شده است. از مجموع ۲۴۰ صفحه جلد سوم، نزدیک به ۱۳۰ صفحه مطالبی تکراری است که در متن و پاورقی تکرار شده است. چهل صفحه هم از خود بلتاجی است. حدود ۶۵ صفحه دیگر مطالبی است که ذهبی به معرفی برخی منابع دیگر شیعه همچون اصول کافی، تفسیر برهان و دو سه کتاب مجهول از منابع اسماعیلی و نقل قولهای آنها اختصاص داده است. به نظر می رسد کل مطالب جلد سوم درحقیقت پیش نویس مطالب جلد دوم بوده باشد؛ چون دو سوم مطالب ذهبی در جلد سوم، با همان عناوین و مطالب، عیناً در جلد دوم تکرار شده است و یک سوم باقی مانده هم مطالبی بوده که ذهبی نخواسته است در این کتاب بیاورد. تصور ذهبی و بسیاری از نویسندگاه اهل سنت از عقاید و مذهب شیعه تحت تأثیر القائات منفی و تکفیرهایی که در طول تاریخ از طرف حاکمان و علمای متعصب اهل سنت نسبت به شیعه انجام شده است، شکل گرفته است و مطالبی که درباره شیعه مطرح کرده است بیش از اینکه نتیجه تحقیقات و مطالعات او باشد، بازتاب تصور منفی او از شیعه است از مطالبی که ذهبی درباره شیعه گفته است به خوبی پیدا است که او آشنایی چندانی با مذهب

شیعه نداشته است، این مطلب از اتهاماتی که او به شیعه وارد می کند به خوبی پیداست ما این موارد را بررسی می کنیم.

مشهورترین تعالیم شیعه

دکتر ذهبی در بحثی با عنوان«اشهر تعالیم الامامیهالاثنی عشریه». [۲] مشهورترین تعالیم شیعه امامیه، را عصمت، مهدویت، رجعت و تقیه معرفی کرده است. در اینکه این امور مورد پذیرش شیعه است تردیدی نیست لکن، این مسائل از مشهورترین عقاید شیعه نیست. شیعه در اصول دین معتقد به پنج اصل است: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد از این پنج اصل، توحید نبوت و معاد مورد پذیرش تمام فرق اسلام است. مسئله عدل تنها عقیده عدلیه، یعنی معتزله و شیعه است، ولی امامت که تعبیر دیگر آن ولایت است، اختصاصی ترین و مشهورترین اصل عقیدتی شیعه است که آن را از دیگر طوایف مسلمانان متمایز می کند عصمت، مهدویت و رجعت از فروع اصل امامت و ولایت است. در عصمت پیامبر اکثر فرق اسلامی اتفاق نظر دارند، ولی شیعه به عصمت ائمه اهل بیت عقیده دارد؛ لکن عقیده اهل سنت در مورد عدالت صحابه، همان عصمت صحابه با نام دیگر است. بر طبق عقیده اهل سنت، هرکس رسول الله(ص) را دیده باشد فقط دیده باشد، صحابی و عادل است، چون خداوند صحابه را تعدیل کرده، یعنی عادل شمرده است. [۳] اگر صحابی معصوم نباشد ممکن است دچار اشتباه و خطا شود و در اینصورت سخن و عملش نمی تواند دلیل شرعی باشد. همه فرق اسلامی و از جمله بسیاری از اهل سنت، مسئله مهدویت را پذیرفته اند. منتها برخی اهل سنت معتقدند که مهدی هنوز متولد نشده است. بسیاری از مسائلی که درکتب حدیثی درباره مهدویت آمده، از

روایات اهل سنت است. ابن حجر کتابی به نام القول المختصر فی علامات المهدی المنتظردارد که خروج دجال، خروج سفیانی، خروج یأجوج و مأجوج، خروج دابهالارض، ظهور عیسی، ظهور مهدی، افضلیت مهدی بر انبیا و بر ابوبکر و عمر و بسیاری از مطالب دیگر در این کتاب موجود است. [۴] . اما تقیه نیز امری فقهی است نه اعتقادی و از دیدگاه شیعه بطور مطلق و در همه جا جایز نیست و حتی در بعضی موارد تقیه حرام است. تقیه مواردی دارد که در عمل برادران اهل سنت هم به این موارد پایبندند. [۵] در صحیح بخاری، کتاب الإکراه، روایات متعددی درباره تقیه آمده است. [۶] در کتب اهل سنت روایت شده که عبدالله بن عمر با خلفای بنی امیه تقیه می کرده است، [۷] سرخسی در کتاب المبسوط می گوید:«و عن الحسن البصری رحمهالله: التقیهجائزهللمؤمن الی یوم القیامه، إلا أنه کان لا یجعل فی القتل تقیه، و به نأخذ.» [۸] . در مورد رجعت نیز یک بحث امکان آن است که در تفسیر هم فقط همین مقدار بررسی می شود. در شیعه کسی منکر امکان رجعت نیست و در قرآن هم مواردی از وقوع رجعت بعد از مرگ بیان شده است سوره بقره آمده است: الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم أُلوفٌ حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحیاهم إن الله لذو فضلٍ علی الناس و لکنّ أکثر الناس لایشکرون(بقره ۲۴۳) و باز آخر همین سوره آمده است: أو کالذی مرّ علی قریهو هی خاویهعلی عروشها قال أنّی یحیی هذه الله بعد موتها فأماته الله مائهعام ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت یوماً أو بعض

یوم قال بل لبثت مائه عام فانظر إلی طعامک و شرابک لم یتسنّه وانظر إلی حمارک و لنجعلنک آیهللناس و انظر إلی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما فلمّا تبیّن له قال أعلم أن الله علی کلّ شیءٍ قدیر(بقره۲۵۹) که خداوند کسانی را بعد از مرگش زندگی و حیات بخشیده است. بحث دیگر درباره رجعت تعدادی از مردم در آخرالزمان است. این مطلب به طور صریح در قرآن نیامده، لکن اشارات قرآنی به آن وجود دارد و در تعدادی از روایات نیز وارد شده است، این مطلب جزء ضروریات عقیده شیعه نیست که هر شیعه باید به آن عقیده داشته باشد. این امر چون در روایاتی آمده مورد استفاده است و برای کسی که این روایات را بررسی نکرده و علم به صحت آنها نیافته، به صورت احتمال و امکان مطرح است. ولی کسی که تحقیق نکرده، نمی تواند این روایات را رد کند و این مسئله را انکار نماید؛ چون این مطالب از امور غیبی است و با حواس و عقل نه رد می شود و نه اثبات. اما اگر کسی این روایات را بررسی کند و به صحت یا نادرستی آن یقین یابد، همان یقینش برای او حجت است. آنچه در کتب کلامی شیعه آمده، تصدیق مفاد این روایات است. مشابه این روایت روایات بسیاری است که در کتب اهل سنت هم نقل شده است. خروج دجال، خروج دابه الارض، خروج یأجوج و مأجوج و ظهور عیسی در آخرالزمان از آن جمله است. اگر عیسی که دو هزار سالاز عروجش می گذرد دوباره ظاهر شود، ظهور مهدی هیچ استبعادی ندارد. اگر یأجوج و مأجوج، آن گونه که در

کتب حدیثی اهل سنت هست، خروج کند، رجعت هم هیچ استبعادی ندارد. اهل سنت این مسائل را به این دلیل می پذیرند که روایاتی درباره آنها است. بحث رجعت در شیعه نیز همانند همین قضیه است.

آرای شیعه در فقه

ذهبی درباره فقه شیعه می گوید:«لهم فی الفقه مخالفات و شذوذ یشذون بها!» بعد مواردی را مثال می آورد که شیعه به جای شستن پاها آن را مسح می کند، مسح بر موزه را جایز نمی داند، نکاح زن اهل کتاب را جایز نمی داند و ارث انبیا را قبول دارد؛ لذا در آیاتی که تعلق به فقه و اصول دارد، موقف تعصب و تأسف را در پیش می گیرد! و آیات و روایات معارض را تأویل می کند: «بل وجدناهم احیاناً یزیدون فی القرآن ما لیس منه و یدعون انه قرائهاهل بیت!». [۹] . این موارد که ذهبی بر شمرده چندان مهم نیست. اگر کسی بر موزه اش مسح نکند نمازش باطل است؟ یا اگر با زن یهودی و یا مسیحی ازدواج نکند چه ایرادی بر او وارد است؟ درچهار مذهب اصلی اهل سنت، موارد اختلاف بسیار مهم تر از این وجود دارد. در حالی که حنفی ها بیشتر به قیاس اعتمادمی کنند و روایات را ضعیف می دانند، اهل حدیث به اجتهاد چندان توجه نمی کنند و بر پذیرش و اعتماد بر احادیث اصرار می ورزند. این دو دیدگاه در بسیاری موارد همدیگر را تکفیر کرده اند و هر کدام برداشت دیگری را باطل دانسته اند. به نظر می رسد ذهبی آشنایی چندانی با فقه شیعه نداشته است و گرنه مسائل بسیار مهم تر از این، مورد اختلاف است.

شیعه و حدیث نبوی

ذهبی در معرفی شیعه می گوید: شیعه احادیث نبوی صحیح را قبول ندارند و اگر این احادیث با عقایدشان ناسازگار بود یا رد می کنند و یا تأویل می نمایند. بعد مثال می زند که مثلاً شیعه تحریم نکاح متعه ونسخ آن احادیث مسح بر خفین و ارث نگذاشتن انبیاء را قبول ندارد. وی همچنین می گوید:

شیعه حدیث و تفسیر را جز ا ز راوی شیعی قبول نمی کند. [۱۰] . عکس این سخن ذهبی بیشتر به حقیقت نزدیک است؛ چون این اهل سـنت اند که به روایات اهل بیت توجه نمی کنند، ولی روایات دشـمنان اهل بیت را می پذیرند و به آن عملمی کنند. در صـحیح بخاریـک حـدیث از امـام صادق(ع)، امام حسن(ع)،امام رضا(ع)، و امام کاظم(ع)، امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امـام عسـگری(ع) موجود نیست. از دیگر امامان اهل بیت نیز در کتب اهل سـنت، روایتهای انـدکی موجود است. اما بر خلاف گفتار ذهبی، در کتب حدیثی و تفسـیری شیعه از راویان اهل سنت احادیث فراوانی موجود است و در کتابهای استدلالی فقهی شیعه به اقوال فقهای اهل سـنت توجه شده است. از آن جمله می توان از مختلف علامه و مبسوط شیخ و حتی شرح لمعه شهید و کتابهـای فراوان دیگری نـام برد کتب تفسـیری شـیعه هم موجود است. از تبیـان شـیخ طوسـی گرفته تـا مجمع البیان و تفسـیر المیزان، اقوال بسـیاری از اهل سـنت و حدیث اهل سـنت در این کتابها اسـتفاده شده است. اما در کتب اهل سنت نه از حدیث اهل بیت چیزی آمده است و نه از کتب شـیعی. جالب اینجاست که پیشوایان اهل سـنت از کتابت سـنت رسول الله(ص) را منع می کردنـد و شـعار«حسـبنا کتـاب الله» را سر می دادنـد، ولی اهـل سـنت فعلی کـه در واقع پیرو همین مخالفـان سـنت رسـول الله(ص)هسـتند خود را هم پیرو همین سـلف می نامنـد و هم مـد رفع و طرفـدار سـنت رسول الله در حـالیکه در تمام قرن اول و اوایل قرن دوم خلفاء شدیداً از نشر حدیث رسول الله جلوگیری می کردند و آنچه اکنون

در دست اهل سنت از حدیث رسول الله هست در میانه قرن دوم جمع آوری شده است، شیعه بر صحت بعضی از این احاریث نقد و نظر دارد و اگر حدیثی باشد و صریح به رسول الله برسد هرگز در پذیرش آن درنگ نخواهند کرد. با توجه به اینکه منابع اصلی حدیث اهل سنت همه چون ابو نصیریره و تعداد دیگر مستقیم به وضع است، تردید شیعه در پذیرش حدیث آنها از این رو است.

ذهبی و حدیث شیعه

ذهبی تفسیر مأثور را تفاسیری دانسته که قرآن را بر اساس روایات پیامبر و صحابه و تابعین تفسیر می کنند، در حالی که در تفاسیر روایی اهل سنت، بخش عمده روایات نه از صحابه که از تابعین است. با این حال، وی تفاسیر روایی شیعه را مثل تفسیرعیاشی،تفسیر قمی و تفسیر برهان که حاوی روایاتی از پیامبر و صحابه و تابعین واهل بیت است، جزء تفاسیر مأثور قرار نداده است: در حالی که امام باقر بر طبق تعریف آنها نیز تابعی است. و علاوه بر این، خود ذهبی معترف است که در تفاسیر روایی احادیث موضوع و اسراییلیات فراوان وجود دارد. پس این مطلب توجیهی جز تعصب ذهبی ندارد وی صریحاً روایات شیعه را دروغ و موضوع معرفی می کند: «وفی مقابل هذ الاحادیث لایسعنا الا ان نئردها رداً باتاً و ذالک لقاعده متفق علیه بین المحدثین کل متن یناقض المعقول او یخالف الاصول او یعارض الثابت من المنقول فهو موضوع علی الرسول...» و در جای دیگر می گوید: حق و انصاف این است که غالب روایات کافی ووافی موضوع، کذب و افتراست. [۱۱] بعد از این که کتب اربعه شیعه و

وافی فیض را نام می برد، از کتابهای حدیثی دیگر شیعه فقط وسایل الشیعهو بحاررا به نقل از اعیان الشیعهنام می برد که معلوم می شود خود آنها را ندیـده است. سـپس درباره این کتب حدیثی شـیعه چنین می گوید: «واللذی یقرر فی هذا الکتاب لایسـعه امـام مافیهـا من خرافـات و اضالیل الا ان تحکم به ان متونها موضوعه واسانیـدها مفتعله مصـنوعه. [۱۲] . ذهبی چگونه ادعـا می کنـد که همه روایـات شـیعه مخـالف عقل و اصول دین و یا مخالف ادله ثابت شـرعی است؟ زیرا حـداکثر ده تا بیست درصـد احادیث شیعه و سنی با هم تضاد معنایی داشته باشند و هشتاد درصد دیگر قطعاً باهم هماهنگ ا ند این گونه نیست که در همه مسائل بین شیعه و سنی اختلاف باشد و همه احادیث شیعه و سنی با هم در تضاد باشند. جالب این است که ذهبی همه احادیث شیعه را به مخالفت با اصول و معقول! متهم می کنـد. به راستی وی همه احادیث شـیعه را بررسـی کرده است که چنین سـخنی می گویـد؟ یـا عناد و نگرش عقیـدتی او چنین سـخنانی را بر زبان او جاری کرده است؟ ذهبی درباره حـدیث شـیعه می گوید اکثر این احادیث سـند ندارند و بعد سـخن الوشـیعه فی نقد عقاید الشیعه به رأی تأیید گفته های خودمی آورد. [۱۳] بهتر نبود وی برای اینکه ببیند احادیث شـیعه سـند دارد یا نه، به خود این کتابها مراجعه می کرد؟ در کتب حدیثی شیعه احادیث ضعیف و جود دارد. ولی تعداد این احادیث اندک است؛ اما در کتب حدیثی اهل سنّت احادیث ضعیف بسیاری وجود دارد.

قرآن و اهل بیت

ذهبی در معرفی مذهب شیعه می گوید: شیعه معتقد است که:«جل القرآن نازل

فی شأن اهل البیت و اولیائهم و اعدائهم.» [۱۴] شاهدی که او برای این گفتار خود می آورد این حدیث است:«نزل القرآن أرباعا: ربع فینا، وربع فی عدونا، وربع سنن وأمثال وربع فرائض وأحکام، ولنا کرائم القرآن» [۱۵] اما در این روایات تعبیری به عنوان«جل القرآن» نیست. همچنین احتمال می رود منظور از ربع در اینجا نه دقیقاً یک چهارم، بلکه به عنوان یک از چهار موضوع باشد. در عین حال اهل سنت هم چنین تأویلهایی دارند. وأخرج ابن أبی حاتم والخطیب عن ابن عباس فی قوله(یوم تبیض وجوه) قال تبیض وجوه أهل السنه والجماعه وتسود وجوه أهل البدع. [۱۶] . این حدیث بی شک ساختگی است، چون اختلافات فکری و مذهبی و کلامی بسیار اندک بود و در زمان ابن عباس اصطلاح اهل سنت و جماعت قطعاً رایج نبود و چون خلفا از نشر سنت به شدت جلوگیری می کردند و کسانی که بر سنت رسول الله تأکید می کردند اهل بیت رسول الله بود چنانکه حضرت علی(ع) فقط به دلیل نپذیرفتن سنت دیگران در کنار سنت رسول الله از خلافت کردن محروم شد و امام حسین(ع) هم در نامه اش به مصریان آمده است(وان ادعوهم الی کتاب الله و سنه نبیّه...) (تاریخ الامم و الملاک جلد ۴، ص ۲۶۶، محمد بن جریر حیدری، مدرسه اعلمی بیروت لبنان بدون تاریخ). بنابراین ممکن نیست که ابن عباس این حدیث را گفته باشد. اصطلاح اهل سنت در قرن دوم بعد از نزاع مقتوله و محوتین پیدا شده است. درباره ابوبکر هم از اهل سنت روایات بسیار عجیب آمده است. عجلونی در کشف الخفاء می گوید: وباب فضائل أبی بکر الصدیق رضی الله عنه أشهر المشهورات من الموضوعات کحدیث ان

الله يتجلی للناس عامه ولأبی بکر خاصه وحدیث ما صب الله فی صدری شیئا الا وصببته فی صدر أبی بکر وحدیث کان صلی الله علیه وسلم إذا اشتاق إلی الجنه قبل شیبه أبی بکر وحدیث أنا وأبو بکر کفرسی رهان وحدیث أن الله لما اختار الأرواح اختار روح أبی بکر وأمثال هذا من المفتریات المعلوم بطلانها ببدیهه العقل..ومنها(الأحادیث المنکره) ما أخرجه الخطیب بالاسناد إلی أبی هریره قال:ناول النبی(ص) معاویه سهما فقال:خذ هذا السهم حتی تلقانی به فی الجنه... وهذه الأحادیث(المنکره التی رواها أبو هریره) کلها باطله إجماعاً. کشف الخلفا و مزیل الالباس(ج۲، ص۴۱۹) ۶ جلدی، اسماعیل بن محمد اگر چنین اخباری در کتب اهل سنت هم موجود است، آیا دلیل این است که اهل سنت به این روایات عقیده دارند؟

شیعه و سنت نبوی

ذهبی می گوید: شیعه در سنت امانتدار نیست و به سنت صحیح التزام ندارد. اما شیعه یکی از منابع فهم دین را سنت رسول الله(ص) می داند و اگر در موردی سنتی از رسول الله(ص) به طور صحیح ثابت باشد، خود را ملتزم به آن می شمارد؛ لکن درباره سنت رسول الله(ص) بین شیعه و اهل سنت یک اختلاف جدی وجود دارد. اهل سنت، سنت پیامبر را از صحابه احذ می کنند، ولی شیعه سنت پیامبر را از اهل بیت می گیرد واگر از صحابه موردی ثابت شود، به آن عمل می کند. برای رسیدن به سنت پیامبر دو راه وجود دارد: طریق یا صحابه و یا راه اهل بیت رسول الله(ص). راه صحابه راهی نامطمئن است، چون هنگام وفات رسول الله(ص) عمر مانع وصیت آن حضرت شد و نگذاشت پیامبر وصیتی بکند، وی بعد از وفات پیامبر هم از نقل و نوشتن حدیث او

ممانعت می کرد. از این رو، اصحابی که از رسول الله(ص) حدیث نقل کرده باشند بسیار اندک اند. احادیثی نیز که به رسول الله(ص)منسوب است، بعد از گذشت صد سال از وفات آن حضرت جمع آوری شده است. اما اهل بیت و شیعه سنت رسول الله(ص) را از علی می گیرد که از نخستین روز بعثت پیامبر در خانه او بود و تا آخرین لحظه همه جا در کنار پیامبر ماند برخلاف صحابه که از نقل و نوشتن سنت رسول الله(ص) جلوگیری کردند، حضرت علی(ع) سنت رسول الله(ص) را نوشت وبسیاری را به خاطر سپرد. همچنین بر خلاف عمر و دیگر خلفا که مردم را از سؤال درباره مشکلات قرآن نهی می کردند، علی آشکارا فریاد می کرد:«سلونی قبل ان تفقدونی» اهل سنت خود می پذیرند که علی کتابی داشته که در همه کتب اهل سنت از آن نقل شده است. بر طبق روایتی ابوبکر پانصد حدیث از رسول الله(ص) نوشته بود، ولی آنها را آتش زد. عمر هم در آغاز تصمیم داشت حدیث رسول الله(ص) را بنویسد، ولی از این کار منصرف شد. اما در همه منابع حدیثی معتبر اهل سنت هم چون صحیح بخاریروایت شده که علی صحیفه ای داشته که در آن پاسخ های پیامبر به پرسشهای او موجود بوده است. بسیاری از مطالب این صحیفه در کتب اهل سنت نقل شده است. در روایات اهل بیت نیز از کتاب علی که جامعه نا میده می شده و در آن همه حلالها وحرامها نوشته بوده، سخن گفته شده است. [۱۷] این کتاب علاوه بر مطالبی بود که علی در سینه داشت. بنابراین، طریق اهل بیت راه مطمئنی به سنت رسول الله(ص) است و راه صحابه طریقی غیر مطمئن به شمار

می آید. [۱۸] .

شیعه دلیل عقلی را قبول ندارد

اشاعره و اهل حدیث عقل را حجت نمی دانند و حسن و قبح عقلی، یعنی حکم یقینی عقل، را نمی پذیرد، ولی در مواردی، حکم ظنی عقلی است که به تصریح قرآن«و ما لهم به من علم إن یتبعون إلا الظن وإن الظن لا یغنی من الحق شیئاً»(نجم: ۲۸)، حکم عقل ظنی را حجت می شمارند. عجیب این سخن است که ذهبی می گوید شیعه دلیلی عقلی را قبول ندارد؛ چون دلیل عقلی را شامل قیاس استحسان و مصالح مرسله نمی داند! وی این مطالب را گونه ای بیان می کند که گویی این امور عقلی و از اصول مسلّم اسلامی است وشیعه چون این امور را قبول ندارد، مرتکب جرمی شده است، در حالی که برخی از مذاهب اهل سنت هم استحسان و مصالح مرسله و حتی قیاس را نپذیرفته اند.

استعمال لفظ الله برای امامان

به عقیده ذهبی، شیعه اقرار به امامت امامان و التزام به محبت و موالات آنان و بغض مخالفشان را جز ایمان می داند و هر آیه مدح در قرآن را در باره امامان خود و هر آیه مذمت را در باره دشمنان آن می شمارد و اعجب من ذالك انهم جعلوا لفظ الجلاله والاله والرب مراداً به الامام وکذالضمایر الراجعه الیه سبحانه وتأولوه ما اضاف الی الله الی نفسه من الاطاعه والرضاوالعنی والفقر مثلاـ بما یتعلق بالامام کاطاعته ورضاه وغناه وفقره الخ ویعدون ذلك من قبیل المجاز الشایع المعروف. [۱۹] . ذهبی این مطالب را به شیعه نسبت می دهد، ولی مدرکی برای این اتهام بزرگ معرفی نمی کند، اگر چنین چیزی در تفاسیر شیعه وجود می داشت حتماً ذهبی در نقل و معرفی آن کوتاهی نمی کرد. به راستی چرا چنین مطالبی در این کتاب

راه یافته و هدف ذهبی از این مطالب چه بوده است؟

ابن قتیبه و شیعه

بعد از اینکه ذهبی سخنان خود را درباره شیعه به پایان می رساند، سخنان ابن قتیبه را در این باره شیعه می آورد: والعجب من هـذا المتعزله تفسیرالروافض، للقرآن و یـدعونه علی بـاطنه بما وقع الهم من الجفر..وهم اکثر اهل البـدع اقترافاً و نحلا منهم قوم یقال لهم البیانیه ینسبون الی رجل یقال له بیان قال له مالی اشاره الله تعالی«هذا بیان للناس وهدی وموعظه للمتقین» وهم اول من قـال بخلق القرآن و منهم الخنافون و الشـداخون و منهم الغرابیه وهم الـذین ذکروا ان علیا اشـبه بالنبی من غراب بالغراب فتغلظ الجبرییـل علیه السـلام حیث هبت الی علی فشـبه به. [۲۰] . ابن قتیه در ادامه سـخنانش به اینجـا می رسـد که در هیـچ طایفه ای مـدعی نبوت پیـدا نشـده است، مگر در این طایفه، که عبـدالله بن سـبا مـدعی نبوت شد و در هیچ طایفه ای مدعی ربوبیت پیدا نشـد مگر در این طـایفه مختار ثقفی خود را خـدا می خوانـد. [۲۱] . اینکـه روافض بـاطن قرآن را از جفر بـه دسـت می آورند سخنی است که از جهـل ابن قـتیبه حکـایت می کنـد؛ چـون جفر محفظه ای از پـوست بوده که در آن کتـاب علی و مصـحف فاطمه نگهداری می شده است، نه اینکه حاوی باطن قرآن بوده باشد، کتابهای روایی و تفسیری شیعه موجود است می توان در آنها جسـتجو کرد که آیا چیزی به عنوان باطن قرآن و به نقل از جفر وجود دارد. این جانب تمام نرم افزارهای کتب حـدیثی و تفسیری شیعه را جستجو کردم، حتی یک مورد ندیدم که مطلبی به جفر استناد داده شده باشد نه در

کتب حدیثی و نه در کتب تفسیری و نه در کتب تاریخی و یا کلامی و یا فقهی. اما به بیانیه و غرابیه دو طایفه از غلات بوده اند و از سخنانشان هم پیداست که نه به اسلام باور داشته اند و نه به شیعه. البته اثبات اینکه این سخنان را واقعاً کسانی گفته است بغیر از ابن قتیه خود بسیار مشکل است. در میان اهل سنت هم چنین کسانی پیدا شده اند با یزید بسطامی که می گفت: لیس فی جبنی الا الله و غلام محمد قادیانی پیشوری فرقه قادیانه در عصر جدید در پاکستان که تا چندین پیامبر داشته اند و حالا هم پیامبر دارند. آیا این باعث سرزنش اهل سنت می شود!؟ اما این که شیعه اولین کسانی بودند که قائل به مخلوق بودن قرآن شدند، سخنی است که کذب آن بر هر مطلع از تاریخ روشن است، امامان اهل بیت و کل شیعه کمتر در گیر این نزاع بی حاصل شدند و این نزاع بین معتزله و محدثین بود. [۲۲] معنا و مفهوم «خنافون» و «شداقون» را نیز خود ابن قتیه می داند و بس. و اما این نکته نیز که عبدالله بن سبا مدعی نبوت و مختار مدعی ربوبیت شده باشد، خود از دروغهایی است که فقط امثال ابن قتیبه می توانند بسازند اصل وجود عبدالله بن سبا افسانه بوده است چه رسید به ا ینکه او مدعی نبوت شود. اینکه مختار خود را خدا خوانده باشد نیز فقط در سخنان ابن قتیبه آمده، کتابهای تاریخی از چنین چیزی سخن نگفته اند. آری، چون مختار در مقابل سپاه یزید از کعبه دفاع کرد و انتقام ریحانه رسول الله(ص) را از قاتلان او گرفت مورد

خشم وغضب عثمانیهایی همچون ابن قتیبه واقع شده است. اما تعجب از ذهبی است که چنین سخنان بی پایه ای را در این کتاب نقل کرده است وی از ابن قتیبه نقل می کند که شیعیان این آیات را این گونه تفسیر می کنند: مقصود از بقره در آی «وإذ قال موسی لقومه إن الله یأمرکم أن تذبحوا بقره...»(بقره:۶۷) عایشه است و مقصود از بعض در آیه«فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی...»(بقره:۷۳) طلحه و زبیرند، و مقصود از خمر و میسر در آیه«یا أیها الذین آمنوا إنما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون»(مائده:۹۰) ابوبکر و عمرند، و مقصود از جبت و طاغوت در«ألم تر إلی الذین أوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء أهدی من الذین آمنوا سبیلا»(نساء:۵۱) معاویه و عمر و عاص اند.ذهبی این سخن را از تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه نقل می کند. اما تفاسیر شیعه در دسترس است و در این تفاسیر چنین مطالبی موجود نیست. با بررسی این آیات در تمام نرم افزارهای تفسیری و حدیثی شیعه نه این مطالب و نه شاید این را نیافتم.معلوم نیست ابن قتیبه این مطالب را از کجا گرفته است. سخن ابن قتیبه که سخت معاند شیعه است، پذیرفته نیست. در کجا سخن دشمن درباره دشمن پذیرفته می شود البته در مورد جبت و طاغوت در برخی کتب روایی و یکی دو تفسیر روایاتی وجود دارد که منظور از فلان و فلان بدون نام بردن از شخصی یاد کرده است. [۲۳] در این موارد نیز به نفرین حضرت علی(ع) به دو صنم قریش:«اللهم العن صنمی القریش» استناد شده، لکن همین هم مورد پذیرش

مفسـران شیعه نیست. تبیان شیخ طوسی که از کتب تفسیر قدیمی و معتبر شیعه است، پنچ قول در معنای این دو واژه نقل کرده، ولی اصلاً از اینکه مقصود از آن معاویه و عمرو عاص باشد سخنی نگفته است. [۲۴] همچنین مجمع البیان و اکثر تفاسیر شیعی هم این سخن را نگفته اند.بنابراین، انتساب این سخن نیز به شیعه صحیح نیست.

شیعه و معتزله

ذهبی اصـرار عجیبی دارد که شـیعه را تحت تأثیر معتزله بدانـد. وی در تفسـیر منسوب به امام عسـکری(ع) را متأثر ازمعتزله می پنـدارد، زیرا در آن چون ختم به معنای ظاهری معنا نشده است نجد ان المولف لایرتضـی نسـبه الختم الی الله علی ظاهره وتراه یتئـاول هـذا الختم بمـا یتعلق رأی المعتزله. همچنین امـالی سیدمرتضـی را با اینکه کتاب حـدیثی است، جزء تفاسـیر معتزله می آورد، زیرا در آن از چند مسـئله تفسـیری که معتزله و شیعه در آنها هم عقیده اند بیان شده است. ذهبی درباره شریف مرتضی می گویـد: هـذا و انـا لانکاد نجـد اثرا ظاهرا للتشـیع فیمایراه الشـریف المرتضـی من الایات فی امالیه رغم انه من شـیوخ الشـیعه وعلمائهم. [۲۵] . وی می گویـد سیدمرتضـی جز تلاـش برای اثبـات اصول معتزله از کلام علی کاری نکرده است و این به نظر مصـنف دلیل تشـیع او نیست. در عین حال، متنی از شریف نقل می کند که در آن روایتی از امام رضا(ع) نقل شده است. هیچ معتزلی به روایت امـام رضـا به عنوان یک روایت اسـتناد نمی کنـد. آیا این اثر تشـیع سیدمرتضـی نیست؟ ظاهرا ذهبی یا اطلاع نداشته و یا نخواسته به یاد بیاورد که بین سیدمرتضی و قاضی عبدالجبار درباره مطاعن عمر مناظره مکتوب مهمی وجود دارد

که ابن ابی الحدید گفتار طرفین را نقل و سخنان سیدمرتضی را نقد کرده است. آیا این دلیل تشیع سیدمرتضی نیست؟

قرآن هفده هزار آیه داشت

ذهبی به شیعه نسبت می دهد که قرآن هفده هزار آیه داشت و اکنون تنها شش هزار آیه دارد. [۲۶] روایتی که در کافی در این باره آمده، چند ایراد دارد. اولاً: این روایت مرسل است و هیچ کس از علمای شیعه تمام احادیث کافی را صحیح نمی داند. ثانیاً: این روایت مخالف قرآن است که «إنا نحن نزلنا الذکر وإنا له لحافظون»(حجر: ۹). احادیثی صحیح از امامان ما رسیده است که خبر مخالف قرآن باطل است و از امامان صادر نشده است. همه فقهای شیعه نیز در اصول فقه بر حجت نبودن خبر واحد به این حدیث تمسک کرده اند. [۲۷] ثالثاً این روایت مخالف سنت قطعی امامان است که قرآن را همین قرآن موجود دانسته اند. رابعاً: این روایت متروک علمای شیعه است و هیچ یک از علما و فقهای شیعه به این حدیث استناد نکرده اند، بلکه بر تحریف نشدن قرآن تأکید ورزیده اند. شیخ مفید [۲۸] شیخ صدوق در اعتقادات [۲۹] و علامه امینی در الغدیر [۳۰] شیخ طوسی [۳۱] و طبرسی [۳۲] و همه علمای شیعه در عصر حاضر تحریف قرآن را رد کرده اند. [۳۳] اگر ملاک عقیده به تحریف قرآن وجود خبری را در کتب حدیثی بدانیم، در کتب حدیثی اهل سنت هم روایاتی از این دست فراوان است. سیوطی در الدرالمنثوراز ابن مردویه از عمربن الخطاب نقل می کند که: قرآن یک میلیون و بیست و پنج هزار حرف بود: قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: القرآن ألف ألف حرف وسبعه وعشرون ألف حرف، فمن

قرأه صابرا محتسبا فله بکل حرف زوجه من الحور العین.قال بعض العلماء هذا العدد باعتبار ما کان قرآنا ونسخ رسمه، وإلا فالموجود الآن لا یبلغ هذه العده). [۳۴] . اما قرآن موجود حدود سیصد هزار حرف است، اگر این حدیث صحیح باشد، قرآن باید هفتصد هزار حرف یعنی بیش از دو سوم خود را از دست داده باشد. همچنین حدیثی از ابوموسی اشعری نقل شده است که ما سوره ای را می خواندیم که در اندازه و شدت مثل برائت بود و من آن را فراموش کرده ام و سوره ای می خواندیم که مثل مسبحات بود، ولی من از آن جز یک آیه به یاد ندارم. [۳۵] در کتب حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است که عمر می گفت سوره احزاب به اندازه سوره بقره بوده است بنابراین نزدیک دویست آیه از آن حذف شده است. من مسند عمر رضی الله عنه، عن حذیفه قال قال لی عمر بن الخطاب: کم تعدون سوره الأحزاب؟ قلت ثنتین أو ثلاثاً وسبعین، قال: إن کانت لتقارب سوره البقره، وإن کان فیها لآیه الرجم. أحمد حنبل [۳۶] و حاکم در هر دو مورد تصریح می کنند که(هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه) [۳۷] مثل این احادیث در کتب اهل سنت بسیار است، ولی وجود این اخبار دلیل به عقیده اهل سنت بر تحریف قرآن نیست. اگر در بین روایات شیعه هم چنین خبری باشد دلیل این نیست که شیعه به تحریف معتقد است. هیچ یک از علمای شیعه نگفته است که همه روایات کافی صحیح است بنابراین صرف، اینکه روایتی در کتاب کافی باشد، دلیل این نیست که این روایت عقیده شیعه است.

شیعه و تحریف قرآن

ذهبی دربـاره اتهـام تحریف قرآن سـخنان متضـادی نقـل کرده است. در آغـاز جلـد دوم، وقتی دیـدگاه شـیعه را دربـاره قرآن بررسـی می کند، این اعتقاد را به شـیعیان نسـبت می دهد که قرآن هفده هزار آیه داشت و اکنون شـش هزار و اندی آیه دارد. بـاز در همین فصـل در بحث «مخلصـهم من تناقص اقوالهم فی التفسـیر» به شـیعه نسـبت می دهـد که برای فرار از پاسـخ به می گوینـد قرآن تحریف شـده است. این در حـالی است که خود ذهبی در بررسـی تفسـیر مجمع البیان متن سـخن طبرسـی را نقل کرده است. طبرسـی تصـریح می کنـد که هیـچ کس از مسـلمانان مـدعی تحریف به زیـاده در قرآن نشـده است، امـا برخی از اصحاب ما و حشویه از اهل سنت، قائل به این تحریف به نقصان شده اند ولی مشهور بین شیعه این است که چیزی از قرآن کم نشده است. [۳۸] وقتی ذهبی در ص ۱۱۸ جلد دوم درباره تفسیر فیض بحث می کند، این سـخن وی را می آورد که آنچه از قرآن کم شـده است مخـل به مقصود نیست؛ چون یا از قبیل حـذف نام علی و منافقان است و یا محـذوف تفسـیر بوده است نه متن قرآن. ذهـبی خود تصـریح می کنـد که فیض سـخن تعـدادی از عالمـان شـیعه رانقـل کرده است که برخی تحریف را می پذیرند و برخی رد می کنند و هر کدام دلیل خود را دارند. این سـخن حداقل حاکی از این است که همه شیعه قائل به تحریف قرآن نیست و آنان نیز که به تحریف متمایل شده اند، در اعتبار این قرآن فعلی تردیدی ندارند. بنابراین چنین سـخنی، که شیعه قائل به تحریف قرآن است، حداقل به طور

مطلق صحیح نیست، زیرا بعضی از شیعه چنین سخنی گفته اند و در روایات اهل سنت هم چنین چیزی وجود دارد. [۳۹] .

شیعه و ارهاب دینی

ذهبی می گوید: شیعه همانند کلیسا در قرون وسطی رفتار می کنند: کانهم یعتقدون ان مثل هذ الرابط لایکفی فی حمل الناسی علی ان یذهب مذهبهم هذا فحاولوا ان یحملوهم علیه من ناحیت العقیدهالارهاب الدینی الذی یشبه الرهاب الکنیسی العامه فی العصور المظلمه [۴۰] . این از سخنانی است که باید به آن خندید. تاریخ تشیع برای همه روشن است بسیاری از شیعیان در جاهای دیگر، در حلب، عثمانی، لبنان، افغانستان، هند و ماورا النهر، مصر و در غرب آفریقا شکنجه و قتل عام شده اند ولی معلوم نیست در کجا همانند ارباب کلیسا در قرون وسطا رفتار کرده اند.

شیعه و قرآن بنظر ذهبی

ذهبی می گوید: مذاهب اصولی و فقهی مفسران شیعه در تفسیرشان تأثیر می گزارد و آنان با تعصب از عقاید خود دفاع می کنند: یمیلون القرآن نحو عقایدهم و یؤولونه حیث اهوائهم ومذاهبهم و هولاء لیس لهم فی تفسیر المذهبی مستند صحیح یستند الیه ولا ـ دلیل مسلم یعتمدون علیه وانما هی اوهام نشأت عن سلطان العقیده الزائفه والخرافات صدرت عن قلوب عشش فیها الباطل وافرغ، فکان ماکان من خرافات وترهات. [۴۱] . حقیقت این است که اشعریها بیش از دیگران در دفاع عقاید از خود تعصب می ورزند و همین مواردی که ذهبی در این کتاب ذکر کرده است، خود شاهد این مدعاست. البته دفاع از عقیده ویا استدلال بر آن بنفسه مذموم نیست. آنچه مذموم است این است که عقاید و باورهای خود را عین حق بدانیم. ذهبی نیز در این قسمت با اینکه دیگران را بسیار متهم کرده، خود سرآمد است. وی حتی مخالفت شیعه با مسائل بسیار کم اهمیتی چون مسح بر خفین و عدم جواز ازدواج با زن

اهل کتاب را سند مخالفت شیعه با سنت صحیح معرفی کرده است!

منابع تفسیر شیعه

ذهبی منابع تفسیر را در نزد شیعه این گونه معرفی می کند: ۱ قرآنی که گردآوری و تأویل علی بود؛ ۲ املای امیرالمؤمنین که شصت نوع از علوم قرآن در آن بود؛ ۳ جامعه، کتابی که طول آن هفتاد ذرع بوده است؛ ۴ جفر؛ ۵ مصحف فاطمه. وهذه هی اهم الاشیاءالتی یستند الیها الامامیه الاـثنی عشریه فی تفسیرهم لکتاب الله و هی کلها اوهام واباطیل لاثبوت لها الا فی عقول الشیعه. [۴۲] . این سخن به هیچ وجه صحیح نیست هم تفاسیری شیعه مثل مجمع و تبیان صافی و کنزالدقایق از شعر عربی و روایات اهل سنت و تفاسیر صحابه و تابعین به همراه روایات اهل بیت فراوان بهره گرفته اند و هیچ تفسیری مستقیماً از این منابع که ذهبی بر شمرده استفاده نکرده است. در بررسی نرم افزارهای تفاسیر شیعه معلوم شد فقط به تعداد انگشتان دست از کتاب علی و مصحف فاطمه مطلب نقل شده، اما از جفر چیزی نقل نشده است. تفاسیر شیعه در دسترس است و ذهبی خود آنها را دیده است. آری، در روایات شیعه و اهل سنت آمده است که این نوشته ها در صدر اسلام در اختیار امامان اهل بیت بوده و امامان از آنها بهره برده است.اما درباره این که منابع تفسیر شیعه این نگاشته ها باشد و مفسران به آنها استناد کرده باشد، دلیلی وجود ندارد. البته اصل وجود این کتاب در وایاتی آمده است. اما آیا واقعاً این نکته مشکلی به وجود می آورد؟ شواهد زیادی وجود دارد که چنین مجموعه هایی وجود داشته اند. اما ذهبی به خود زحمت نداده

است که در این مورد به کتب روایی و کتاب شناسی شیعه مراجعه کند و گرنه دچار چنین اشتباهی نمی شد جامعه کتابی به املای رسول(ص) و خط علی(ع) است، نه این که جامعه چیزی باشد و املای رسول الله(ص) چیزی دیگر، دو کتاب نیست یک کتاب جامعه همان کتاب امیر المؤمنین است،جفر نیز کتابی نبوده، بلکه محفظه ای از پوست بوده که کتاب علی و مصحف فاطمه در آن نگهداری می شده است. در بعضی روایات دو جفر وجود دارد: جفر احمر که محفظه سلاح رسول الله(ص) بوده و جفر ابیض که محفظه نوشته بوده است. وأما الجفر الاحمر فوعاء فیه سلاح رسول الله صلی الله علیه وآله ولن یظهر حتی یقوم قائمنا أهل البیت، وأما الجفر الابیض فوعاء فمه توراه موسی وإنجیل عیسی وزبور داود وکتب الله الاولی، وأما مصحف فاطمه علیها السلام ففیه ما یکون من حادث وأسماء کل من یملک إلی أن تقوم الساعه، وأما الجامعه فهی کتاب طوله سبعون ذراعا، املاء رسول الله صلی الله علیه وآله من فلق فیه وخط علی بن أبی طالب علیه السلام بیده، فیه والله جمیع ما یحتاج الناس إلیه إلی یوم القیامه، حتی ان فیه أرش الخدش والجلده ونصف الجلده. [۴۳] . وأهوی بیده إلی صدره: إن عندنا سلاح رسول الله(صلی الله علیه وآله) وسیفه ودرعه وعندنا والله مصحف فاطمه ما فیه آیه من کتاب الله وإنه لاملاء رسول الله(صلی الله علیه وآله) وخطه علی(علیه السلام) بیده، والجفر وما یدرون ما هو؟ مسک شاه أو مسک بعیر. [۴۴] . وأما قوله: فی الجفر، فانما هو جلد ثور مذبوح کالجراب فیه کتب وعلم ما یحتاج الناس إلیه إلی

یوم القیامه من حلال وحرام إملاء رسول الله(صلی الله علیه وآله) وخط علی(علیه السلام) بیده، وفیه مصحف فاطمه(علیها السلام) ما فیه آیه من القرآن، وإن عندی خاتم رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) ودرعه. [۴۵] . در آن زمان محفظه هایی از پوست حیوانات مرسوم بوده و کاملاً معقول و منطقی است. و هیچ استبعادی هم ندارد. سخنانی که ذهبی از ابن خلدون و ابن قتیبه نقل کرده کاملاً بی پایه است ذهبی می گوید یکی از منابع تفسیر در نزد امامیه جفر است، اما این ناشی از جهل و عناد اوست و گرنه خود او حدود سیزده تفسیر شیعی را بررسی کرده و در هیچ موردی استناد به جفر نیافته است. ذهبی درباره جفر نظر اعیان الشیعه و نظر ابن خلدون را نقل می کند ولی هر دو را نمی پذیرد، بلکه نظر ابن قتیبه را می پذیرد و چون به شعری منسوب به هارون بن سعدعجلی که در آن سخت به شیعه حمله شده است، همه آن را نقل می کند [۴۶] . اما مصحف فاطمه، بر طبق آنچه در روایات اهل بیت آمده، کتابی بوده که اخبار غیبی در آن وجود داشته و از آیات قرآن و یا تفسیر قرآن در آن مطلبی نبوده است: عن أبی عبد الله(علیه السلام) قال: مصحف فاطمه(علیها السلام) ما فیه شئ من کتاب الله وإنما هو شئ القی علیها بعد موت أبیها صلوات الله علیها. [۴۷] . عن الولید بن صبیح قال: قال لی أبو عبدالله(علیه السلام): یا ولید إنی نظرت فی مصحف فاطمه علیها السلام قبیل فلم أجد لبنی فلان فیها إلا کغبار النعل. [۴۸] . ومن الکتب:«مصحف فاطمه»، وهو کتاب أملاه جبرئیل بعد وفاه رسول الله(ص)،

وکتبه علی(ع)، وورد فی حقه ووصفه أخبار کثیره، فقلت: وما مصحف فاطمه؟ فقال: إن الله تبارک وتعالی لما قبض نبیه دخل علی فاطمه(من وفاته) من الحزن مالا ـ یعلمه إلا ـ الله عزوجل، فأرسل إلیها ملکا یسلی عنها غمها ویحدثها، فشکت ذلک إلی أمیرالمؤمنین(علیه السلام)، فقال(لها) إذا أحسست بذلک فسمعت الصوت فقولی، فأعلمته، فجعل یکتب کل ما یسمع، حتی أثبت من ذلک مصحفا.قال، ثم قال:أما إنه لیس فیه(من) الحلال والحرام، ولکن فیه علم ما یکون. [۴۹] . با توجه به این روایات به خوبی معلوم می شود که در مصحف فاطمه چیزی درباره تفسیر نبوده است. اینکه ذهبی می گوید مصحف فاطمه از منابع تفسیری امامیه است، کذب محض است. در نرم افزارهای منابع حدیثی و تفسیری شیعه موردی که به مطلبی از مصحف فاطمه در تفسیر قرآن استناد شده باشد نیافتم. ذهبی هم شاهدی بر اینکه به مصحف فاطمه استناد شده باشد نمی آورد. موارد بسیار محدودی در احادیث به مصحف فاطمه استناد شده که باز هم در امور غیبی است، نه در تفسیر قرآن و یا بیان احکام. درباره کتاب علی نیز روایات متعدی در صحاح اهل سنت و دیگر کتب تاریخی و حدیثی آنان آمده است امادرباره اینکه چه مطالبی در این کتاب بوده روایات مختلف اند و نوعی بیان اجمالی دارند، مطالبی از کتاب علی در همه صحاح اهل سنت نقل شده است، بخاری نیز در ابواب مختلف صحیح خود به مطالب این کتاب استناد کرده است. من در اینجا متن فتح الباری که شرح صحیح بخاری است می آورم که در این باره تحلیل خوبی دارد: ووقع للمصنف ومسلم من طریق یزید التمیمی عن علی قال ما عندنا

شئ نقرأه الا كتاب الله وهذه الصحيفه فإذا فيها المدينه حرم الحديث ولمسلم عن أبى الطفيل عن عليما خصنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بشئ لم يعم به الناس كافه الا ما فى قراب سيفى هذا واخرج صحيفه مكتوبه فيها لعن الله من ذبح لغير الله الحديث وللنسائى من طريق الأشتر وغيره عن على فإذا فيها المؤمنون تتكافأ دماؤهم يسعى بذمتهم ادناهم الحديث ولأحمد من طريق طارق بن شهاب فيها فرائض الصدقه والجمع بين هذه الأحاديث أن الصحيفه كانت واحده وكان جميع ذلك مكتوبا فيها بن فنقل كل واحد من الرواه عنه ما حفظه والله أعلم. [۵۰] . این سخن تصریح می کند که راویان همه مطالب این کتالب را حفظ نکرده اند. حضرت علی(ع) نیز متن این روایات را نقل نکرده بلکه فقط موضوعات این روایات را بیان نموده است ابن حجر در جای دیگر فتح الباری روایتی به عنوان ما «بین الدفتین» و یا «لوحین» می آورد: عن عبدالعزیزبن رفیع فی روایه علی بن المدینی عن سفیان حدثنا عبد العزیز أخرجه أبو نعیم فی المستخرج قوله دخلت أنا وشداد بن معقل عن عبد الله بن مسعود حدیثا غیر هذا قوله اترک النبی صلی الله علیه وسلم من شئ فی روایه الاسماعیلی شیئا سوی القرآن قوله إلا ما بین الدفتین بالفاء تثنیه دقه بفتح أوله وهو اللوح. [۵۱] . این حدیث تصریح می کند که این کتاب بوده است. وی در جای دیگر نیز می گوید: من حدیث محمد بن الحنفیه أن أباه علی بن أبی طالب أرسله إلی عثمان بصحیفهفیها فرائض الصدقه فان روایه طارق بن شهاب عن علی فی نحو حدیث الباب عند أحمد أنه کان فی صحیفته

فرائض الصدقه. [۵۲] . با جست و جویی که در کتب حدیثی و تفسیری شیعه انجام دادم، چند روایات یافتم که ائمه مطلبی را به استناد این کتاب نقل کرده اند احکام تفسیر خوردن مال یتیم، [۵۳] نحوه حد زدن باشلاق، [۵۴] معرفی گناهان کبیره، [۵۵] ذبح حیوان [۵۶] تفسیر آیه«وما علمتم من الجوارح مکلبین قال هی الکلاب» [۵۷] تفسیر آیه«أن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین.» [۵۸] و تعدی بر روز سبت، [۵۹] مطالبی است که به استناد این کتاب نقل شده است.

حرص بر جمع بین ظاهر و باطن قرآن

ذهبیمی گوید: شیعیان بسیار حریص ند که بین معنای ظاهر و باطن قرآن جمع کنند. سپس این آیه را مثال می زند: مثل الجنه التی وعد المتقون فیها أنهار من ماء غیر آسن وأنهار من لبن لم یتغیر طعمه وأنهار من خمر لذه للشاربین وأنهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفره من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع أمعاءهم(محمد:۱۵) وی می گوید: به عقیده شیعه هم ظاهر این آیه و هم باطن آن که علوم ائمه است، مراد است. [۶۰] ذهبی مشخص نکرده که در کدام کتاب شیعه چنین چیزی آمده است. این جانب با بررسی تفاسیر شیعه، هیج تفسیری را نیافتم که چنین تفسیر از آیه کرده باشد. البته اصل این نیز که مفسر بکوشد بین معنای ظاهر قرآن با معنای باطن آن ربط و پیوندی بیابد هیچ ایرادی ندارد.

صرف آیات عتاب از پیامبر

ذهبی در بررسی اکثر تفاسیر شیعه، در موارد متعددی بر صرف آیات عتاب از ظاهر آنها خرده گرفته است. مثلاً در«عبس و تولی آن جائه الاعمی» مفسران شیعه این خطاب متوجه پیامبر نمی دانند ذهبی این کار را صرف آیات عتاب از ظاهر آنها می داند [۶۱] همچنین شیعه معتقد است آیات«ولولا أن ثبتناک لقد کدت ترکن إلیهم شیئا قلیلاً»، «إذاً لاذقناک ضعف الحیاه وضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیرا»(إسراء:۷۴ ۷۵) عتاب به پیامبر نیست، ذهبی بسیار ناراحت است که چرا شیعه این عتاب را به پیامبر نمی داند. [۶۲] .

مرجع مهم تفسیری شیعه

به نظرمی رسد ذهبی به دنبال مدرک اتهام بوده است و این از سخنان او در معرفی مرآت الانوار ومشکات الاسرار به خوبی پیداست. وقتی وی به معرفی این کتاب بسیار ناشناخته و غیرمعروف بین شیعیان می رسد، چنان ذوق زده می شودکه می گوید: هذ التفسیر یعد فی الحقیقه مرجعاً مهم من مراجع التفسیر عند الامامیه و اصلا لابد من قرائته لمن یزید ان یطلع علی مدی تأثیر عقیدهصاحبه ومن علی شاکلته فی فهمه لکتاب الله و تنزیله لنصوصه علی وفق میوله المذهبیه وهواه الشیعی. اما با این ذوق زدگی، ذهبی، خود، این تفسیر را ندیده است. لذا می گوید: ولی اصل این تفسیر را در کتابخانه های مصر نیافتم. اگر می یافتم بهترین مرجع برای تصویر معالم تفسیر در نزد شیعیان بود. پس از آن خود می پرسد که ما چگونه حکم نمودیم که این تفسیر از مراجعی مهم تفسیر شیعی است؟ آیا این از قبیل حکم بر جهل خود نیست؟ ذهبی می گوید اگر به این کتاب دست نیافتیم، لکن به آنچه عوض کتاب است دست یافتیم و آن مقدمه

این تفسیر است. مقدمه را در دار الکتاب مصر یافتم که روش صاحب خود و آرای او را در فهم خود توضیح می دهد. [۶۳] .
ذهبی۲۴صفحه را به معرفی این کتاب اختصاص داده است؛ کتابی که شاید از هزار عالم شیعی یک نفر از نام آن و نام نویسنده آن اطلاعی نداشته باشد جالب اینجاست که این کتاب از بس ناشناخته است سه نام دارد. ذهبی این تفسیر را به کازرونی نسبت داده ولی این تفسیر در تهران به نام مقدمه برهان چاپ شده است. علامه طهرانی نیز این کتاب را از ابی الحسن فتونی نباطی عاملی اصفهانی غروی می داند که پسر خواهر امیر محمد صالح خاتون آبادی، داماد علامه مجلسی، بوده است. طبق گفته علامه طهرانی در الذریعه این تفسیر، تفسیر روایی ناتمامی است که در یک نسخه تا اواسط سوره بقره و در نسخه دیگر تا آیه چهارم سوره نساء تمام می شود. آیا چنین تفسیری می تواند از مراجع مهم تفسیر شیعه باشد؟

ذهبی و وضع حدیث

ذهبی علل ضعف تفسیر مأثور یا تفسیر نقلی را سه چیزی می داند: وضع احادیث؛ اسرائلیات؛ حذف اسناد. وی آغاز ظهور وضع را سال ۴۱ هجری می داند، اما وضع را به شیعه و خوارج نسبت می دهد: و کان مبدءظهور الوضع فی سنه احدی واربعین من الهجره حین اختلف المسلمون سیاسیا وتفرقوا الی شیعه وخوارج و جمهوررووجد من اهل البدع و الاهواء من روّجوا لبدعهم و تعصبوا لاهوائهم.... ویرجع الوضع فی التفسیر الی اسباب متعدده منه التعصب المذهبی فان من افتراق الامه الی شیعته تطرفوا فی حب علی وخوارج انصرفوا عنه ونا صبوه العداء و جمهور المسلمین وقفوا بجابب هاتین الطایفتین بدون ای یمسهم

شیء من ابتداعهم التشیع و الخروج جعل کل طایفه من هذاه الطوایف تحاول بکل جهودها ان تؤید مذهبها بشیء من القرآن فنسب الشیعه الی النبی والی علی وغیره اقوالاً- کثیره فی التفسیر. [۶۴] . ویمی گوید که بعد از این سال، مسلمانان سه دسته شدند: شیعه و خوارج که برای دفاع از عقاید خود مجبور به وضع شدند و جمهور مسلمانان که به بدعت تشیع و خروج گرفتار نیامدند. اما شیعه از سال ۴۱ق تا شهادت امام حسین(ع)، یعنی سال ۶۱ق، هیچ گونه فعالیت تبلیغی نداشته است و هیچ گونه شاهدی هم که دال بر وضع حدیث از طرف شیعه در این زمان باشد، موجود نیست؛ رؤسای شیعه در این عصر همه مسائی وتابعی بودند ابن عباس، حجربن عدی، عمرو بن حمق خزاعی، سلیمان بن صرد، جابر بن عبدالله انصاری، همه اصحاب پیامبر بودند و یا هم چون سعید بن جبیر از تابعان به شمار می آمدند. در کتب حدیثی اهل سنت، روایات زیادی درباره فضایل عثمان و معاویه و مساوی علی وجود دارد که به دستور معاویه وضع شده است. ذهبی در این قسمت قطعاً تحت تأثیر عقیده مذهبی نه از روی تحقیق چنین سخنی گفته است. این سخن ذهبی که بعد از سال چهل وضع حدیث شروع شد تا حدودی صحیح است، ولی اینکه وضع حدیث را به شیعه نسبت می دهد صحیح نیست. تا قبل از قتل عثمان نه زمینه ای برای وضع حدیث میسر بود و نه نیاز به این کار وجود داشت، اما بعد از قتل عثمان دو گروه در برابر هم قرار گرفتند، انصار یعنی مردم مدینه و بیشتر صحابه پیامبر با علی بیعت کردند؛

سران قریش همچون زبیر، طلحه، عـائشه؛ مروان و والیـان عثمـان نیز به همراه تعـدادی از مردم بصـره پرچم مخـالفت بـا علی را برداشـتند و جنگ جمل را به راه انداختنـد. بعـد از شـکست این عـده باقی مانـده طرفـداران آنان در کنار معاویه جمع شدند و جنگ صـفین را به راه انداختند. در اینکه علی قاتل عثمان نبود کسـی تردید ندارد. همچنین همه اتفاق دارند در این که عایشه و طلحه مردم را به شورش و کشـتن عثمـان تشویق کردنـد. عـایشه از خلافت علی ناراضـی بود و زبیر وطلحه و معاویه خواهان خلافت بودند همه اهل سـنت قبول دارند که کار عایشه و زبیر و طلحه و معاویه در جنگیدن با علی خطا بوده است، لکن چنین توجیه می کننـد که آنان اجتهاد کردنـد و در اجتهادشان خطا نمودند لذا گناهکار نیسـتند. شـیعه با وجود بیعت صـحابه با او و همراهی آنـان بـا علی در جنـگ جمل و صـفین دلیلی برای جعل حـدیث نـداشت؛ اما طرفـداران عایشه و زبیر و طلحه ومعاویه برای موجه جلوه دادن شورش خود و ایجاد اختلاف بین مسلمانان به وضع حدیث نیاز داشتند. طرفداران عثمان نیز برای مظلوم نمـایی و بی گنـاه جلوه دادن عثمان نیازمنـد به وضع حـدیث بودنـد. بعـد از تحکیم و بعـد از شـهادت حضـرت علی، معاویه و طرفداران او نیز به وضع حدیث برای اثبات مشـروعیت خلافت خود نیاز داشـتند چون پدر و مادر معاویه از دشمنان دین خدا و پیشوای مشـرکان قریش بودند و اسلامشان هم از روی اکراه بود.برای مسلمانان مشکل بود که با وجود یاران پیامبر چنین کسی به خلافت برسد. احادیثی که در کتب اهل

سنت آمده شاهد این سخن است که نخستین واضعان حدیث طرفداران معاویه بودند نه شیعیان. به نقل ابی الحدید، معاویه به سمرهبن جندب صد هزار درهم داد تا روایتی بسازد که آیه«ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیاه الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو ألد الخصام وإذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد» درباره علی و آیه،«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»درباره ابن ملجم نازل شده است ولی سمره، او قبول نکرد. معاویه دویست هزار درهم داد، اما او باز هم قبول نکرد ولی وقتی معاویه سیصد هزار درهم داد سمره پذیرفت چنین حدیثی وضع کند. در همه منابع تاریخی نقل شده است که بنی أمیه از إظهار فضائل علی(ع)، منع می کردند و راوی فضایل آن حضرت را مجازات می نمودند [۶۵] به غیر از معاویه کعب الاحبار و ابوهریره هم از کسانی بودند که حدیث وضع می کردند از حضرت علی روایت شده است که کعب بسیار دروغگوست [۶۶] ابوهریره را دروغگوترین مردم بر رسول الله(ص)می دانستند. [۶۷] ابن ابی الحدید درباره کسانی که حدیث وضع می کردند می گوید: أن معاویه وضع قوما من الصحابه وقوما من التابعین علی روایه أخبار قبیحه فی علی علیه السلام، تقتضی الطعن فیه والبراءه منه، وجعل لهم علی ذلک جعلا یرغب فی مثله، فاختلقوا ما أرضاه، منهم أبو هریره وعمرو بن العاص والمغیره بن شعبه، ومن التابعین عروه بن الزبیر.. زعم عروه أن عائشه حدثته، قالت: کنت عند النبی صلی الله علیه وسلم إذ أقبل العباس وعلی، فقال:(یا عائشه، إن سرک أن تنظری إلی رجلین من أهل النار فانظری إلی هذین قد طلعا)، فنظرت،

فإذا العباس وعلی بن أبی طالب. وأما عمرو بن العاص، فروی عنه الحدیث الذی أخرجه البخاری ومسلم فی صحیحیهما مسندا متصلا بعمرو بن العاص، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول:(إن آل أبی طالب لیسوا لی بأولیاء إنما ولیی الله وصالح المؤمنین). وأما أبو هریره، فروی عنه الحدیث الذی معناه أن علیا علیه السلام خطب ابنه أبی جهل فی حیاه رسول الله صلی الله علیه وسلم، فأسخطه، فخطب علی المنبر، وقال: لاها الله! لا تجتمع ابنه ولی الله وابنه عدو الله أبی جهل! إن فاطمه بضعه. [۶۸] . به جرئت می توان گفت که تا زمان شهادت حسین بن علی و حتی زمان وفات ابن عباس، وضع حدیث در بین شیعه وجود نداشته است. بعد از ظهور غالیان که بعد از شکست مختار بود، روایاتی توسط جریان غالیان وضع شد که به نام شیعه منتسب بودند. تا این وقت بنی امیه احادیث فراوانی وضع کرده بودند این بی انصافی است که ذهبی اصلاً از معاویه و بنی امیه و قصه گویان و احبار یهودی در زمینه وضع حدیث نامی نمی برد هم اکنون احادیثی بسیاری در کتب اهل سنت هست که ساخته بنی امیه است. از جمله این احادیث فضایل روز عاشورا و فضایل ابوبکر و عمر وعثمان و معاویه است.ذهبی با اینکه شیعه را متهم می کند، ولی حدیثی نمی آورد که بتواند ثابت کند شیعه در آن هنگام حدیث وضع کرده است. ما چند نمونه از احادیثی را که در کتب اهل سنت هست و به اعتراف اهل سنت جعل شده است نقل می کنیم تا روشن شود که اهل سنت هم برای تأیید عقاید خود احادیث فراوانی وضع کرده اند.

أبی هریره روایت می کند: «تباشرت الملائکه یوم بدر، فقالوا أما ترون الصدیق مع رسول الله فی العریش».در روایت دیگری خطیب از ابن عباس ازپیامبر نقل می کند:«هبط علی جبریل علیه السلام وعلیه طنفسه وهو یتخلل، فقلت له یا جبریل ما هذا؟ قال: إن الله تعالی أمر الملائکه أن تتخلل فی السماء کتخلل أبی بکر فی الارض» این حدیث در حالی نقل می شود که ابن عباس هنگام وفات پیامبر دوازده سال بیش نداشت. أبویعلی از أبی هریره، نقل می کند که:«قال رسول الله: عرج بی إلی السماء فما مررت بسماء إلا وجدت فیها اسمی محمد رسول الله وأبو بکر الصدیق خلفی» [۶۹] درباره عایشه هم روایاتی زیادی وضع شده است:«فضل عائشه علی النساء کفضل الثرید علی سائر الطعام» در حدیثی دیگر آمده است که جبریل عکس عایشه را برای رسول الله(ص) آورد و گفت:«هذه زوجتک فی الدنیا والآخره» در حدیث دیگری آمده است:«خذوا نصف دینکم عن هذه الحمیراء وفی روایهخذوا شطر دینکم» درباره معاویه حدیثی جعل کرده اند:«اللهم اجعله هادیا مهدیا» این حدیث در صحیح ترمذیهم آمده است در حدیث دیگری آمده است:«اللهم علمه الکتاب والحساب وقه العذاب وأدخله الجنه.» این درحالی است که إسحاق ابن راهویه استاد بخاری می گوید: «إنه لم یصح فی فضائل معاویه شئ» درباره شام وبیت المقدس هم فضایل بسیاری وارد شده است:«أنها أرض المحشر والمنشر وأرض الابدال... أن نزول عیسی سیکون بهذه الارض» از کعب الاحبارروایت شده است:«أهل الشام سیف من سیوف الله ینتقم الله بهم» [۷۰] اینکه ذهبی در اینجا گفته است وضع حدیث فقط توسط اهل بدعت صورت گرفته باز هم صحیح نیست. به تصریح محققان حدیث های بسیاری توسط واعظان که به قصاص مشهور بوده

است صورت گرفته است روی مسلم فی کتابه عن یحیی بن سعید القطان قال: لم نر الصالحین فی شئ أکذب منهم فی الحدیث وفی روایه لم نر أهل الخیر فی شئ أکذب منهم فی الحدیث، یعنی أنه کما قال مسلم: یجری علی لسانهم ولا یتعمدون الکذب. وروی مسـلم عن أبی الزناد قال: أدرکت بالمـدینه مائه کلهم مأمون، ما یؤخذ عنهم الحدیث. قال الحافظ ابن حجر وقد اغتر قوم من الجهله فوضعوا أحادیث الترغیب والترهیب وقالوا: نحن لم نکذب علیه، بل فعلنا ذلک لتأیید شریعته. [۷۱] .

پاورقی

[۱] کتـاب التفسـیر والمفسـرون فی ثـوبه القشـیب، اثرآیت الله معرفت، در حقیقت نـاظر به مطـالب این کتـاب و نوعی پاسـخ به اشـتباهات آن است. کتابهایی که درباره مباحث قرآنی در این چنـد سال اخیر نوشـته شـده انـد به این کتاب بسـیار اسـتناد شده است.

[۲] التفسروالمفسرون،ج۲، ص۸، دکتر محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون چاپ هفتم۲۰۰۰.

[۳] ابن حزم گفته است: الصـحابه کلهم من أهـل الجنه قطعا (الإصابه، ج۱،ص۱۹)؛ نووی هم گفته است: الصـحابه الهم عدول من لاـ بس الفبنه و غیرهم (التقریب).بعضـی هم چون ابن حجر العسـقلانی، (الإصابه، ج۱، ص۱۷و۱۸)؛ و ابن عبدالبر القرطبی. ادعای اجماع بر عدالت صـحابه کرده اند(الإستیعاب) و قال الغزالی: الذی علیه سلف الأمه و جماهیر الخلف أن عدالتهم معلومه بتعـدیل الله عزوجـل إیـاهم و ثنائه علیهم فی کتابه، فهو معتقـدنا فیهم إلا أن یثبت بطریق قاطع ارتکاب واحـد لفسق مع علمه به، وذلک مما لا یثبت، فلا حاجه لهم إلی التعدیل (مجله تراثنا، ج۱۴ مؤسسه آل البیت ص۱۴۰).

[۴] القول المختصر فی علامات مهدی المنتظر، ص۱۰۹، احمد ابن الهیثمی، تحقیق الشیخ عبدالکریم العقیی، مؤسسه المصطفی لاحیاء ثرات اهل البیت،

چاپ ۱۴۱۹.

[۵] برای اطلاع بیشتر از دید فقهای شیعه درباره تقیه ر.ک. رساله شیخ مرضی،درباره تقیّه.

[۶] البخاری محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص۴۹.

[۷] ورودی عبد الرزاق فی المصنف، ج۴، ص۴۷، عن میمون بن مهران قال دخلت علی ابن عمر أنا و شیخ أکبر منی، قال حسبت أنه قال ابن المسیب، فسألته عن الصدقه أدفعها الی الأمراء؟ فقال نعم، قلت و إن اشترول به الفهود و البیزان(الصقور)؟! قال نعم.

[۸] المبسوط،ج۲۴، ص۴۵.

[۹] التفسیرو المسفرون، ج۲، ص۲۹.

[۱۰] همان. ج۲، ص۲۱.

[۱۱] همان، ج۲، ص۳۲.

[۱۲] همان. ج۲، ص۳۱.

[۱۳] همان.

[۱۴] التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۱۱۵ ۱۱۶.

[۱۵] بحارالانوار، ج۲۴، ص۳۰۵، این حدیث در شواهد التنزیل حسکانی از اصبغ ابن نباته از حضرت علی(ع) هم نقل شده است.

[۱۶] فتح القدیر للشوکانی،ج۱، ص۵۱۸.

[۱۷] الارشاد، الشیخ المفید، ج۲،ص۱۸۶.

[۱۸] برای اطلاع از نحوه وشرایط تدوین سنت رسول الله(ص) به کتاب ارزشمند اضواء علی سنه المحمدیه و شیخ المضیره ابوهریره که هر دو کتاب از شیخ محمود ابوریه مصری است مراجعه شود.

[۱۹] التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۲۷.

[۲۰] تأویل مختلف الحدیث،ص۸۴ ۸۸.

[۲۱] همان.

[۲۲] قلت للرضا(علیه السلام): یابن رسول الله، أخبرنی عن القرآن، أخالق أو مخلوق؟ فقال: لیس بخالق ولا مخلوق، ولکنه کلام الله. عن الریان بن الصلت، قال: قلت للرضا(علیه السلام): ما تقول فی القرآن؟ فقال: کلام الله، لا تتجاوزه، ولا تطلبوا الهدی فی غیره فتظلوا محمد بن عیسی بن عبید الیقطینی، قال: کتب علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا(علیهم السلام) إلی بعض شیعته ببغداد: بسم الله الرحمن الرحیم، عصمنا الله وإیاک من الفتنه، فإن یفعل فأعظم بها نعمه! وإلا یفعل فهی الهلکه، نحن نری أن الجدال فی القرآن بدعه اشترک فیها السائل والمجیب، فتعاطی السائل ما

لیس له، وتکلف المجیب ما لیس علیه، ولیس الخالق إلا الله، وما سواه مخلوق، والقرآن کلام الله، لا تجعل له اسما من عندک فتکون من الضالین، جعلنا الله وإیاک من الذین یخشون ربهم الامالی شیخ صدوق، ص۶۳۹، این سخنان در زمانی گفته شده است که اوج نزاع خلق قرآن بود که منجر به ماجرای محنت شد و پیامد های بسیار ناگواری برای امت اسلامی در برداشت و افراط در عقل گرای اساس عقل گرایی را با چالش همیشگی مواجه کرد در این زمان امام رضا(ع) شیعیان را از وارد شدن دراین نزاع بی حاصل منع کرده است. از امام صادق(ع) هم روایاتی وارد شده است که قرآن نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند است.

[۲۳] مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی،ج۲، ص۶.

[۲۴] التبیان، الشیخ الطوسی، ج۳، ص۲۲۳.

[۲۵] التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۳۰۱.

[۲۶] همان، ج۲، ص۲۴.

[۲۷] اجماع الامه فإنهم مطبقون علی أن کل ما خالف الکتاب والسنه فهو باطل؛ الفصول المختاره الشیخ المفید، ص۱۷۷، کل خبر یخالف ما ذکرت فی التوحید فهو موضوع مخترع وکل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو باطل وان وجد فی کتاب علمائنا فهو مدلس لاعتقادات الشیخ المفید، ص۲۲.

[۲۸] مسارالشیعه للمفید، ج۷، ص۸۱.

[۲۹] کتاب الاعتقاد، ص۶۳.

[۳۰] الغدیر، امینی،ج۳، ص۳۰۸.

[۳۱] التبیان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۳.

[۳۲] مجمع البیان للطبرسی، ج۱، ص۴۳؛ و المیزان للطباطبائی ج۱۲، ص۱۰۸.

[۳۳] برای اطلاع از نظر علماء شیعه در این باره ر. ک. قرآن پژوهی، تحریف ناپذیری قرآن، ج۱، ص۴۸۱، سلامه القرآن من التحریف، صیانه القرآن من التحریف.

[۳۴] الدر المنثور،ج۶، ص۴۲۲، و هیثمی فی مجمع الزوائد، ج۷، ص۱۶۳؛ معجم أوسط و کنز العمال، ج۱، ص۵۱۷ و ۵۴۱.

[۳۵] صحیح

مسلم، مجلد ۳، ص ۱۰۰، ان أبا موسی الأشعری بعث إلی قراء البصره وکانوا ثلاثمائه رجل فقال من جمله ما قال: وان کنا نقرأ سوره کنا نشبهها فی الطول والشده ببراءه فأنسیتها غیر انی حفظت (لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی ودایا ثالثا ولا یملأ جوف ابن آدم الا ـ التراب). وکنا نقرا سوره فأنسیتها غیر انی حفظت منها (یا أیها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهاده فی أعناقکم فتسألون عنها یوم القیامه.

[۳۶] مسند، ج ۵، ص ۱۳۲.

[۳۷] مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۵، وج ۴، ص ۳۵۹.

[۳۸] التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۷۷.

[۳۹] برای آشنایی بیشتر با نظر علماء شیعه در این باره به ر.ک. به قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۴۸۱؛ مقاله تحریف ناپذیری قرآن و تدوین القرآن شیخ علی کورانی.

[۴۰] التفسیر و المفسرون، ص ۲۳.

[۴۱] همان، ج ۲، ص ۱۴.

[۴۲] همان، ج ۲، ص ۱۶.

[۴۳] الارشاد الشیخ المفید، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۴۴] بحار الانوار العلامه المجلسی، ج ۲۶، ص ۴۰.

[۴۵] همان، ج ۲۶، ص ۴۲ ۴۳.

[۴۶] التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۶.

[۴۷] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۸.

[۴۸] همان.

[۴۹] مرآه الکتب، التبریزی ص ۴۱.

[۵۰] ونقل البخاری ومسلم فی صحیحیهما أحادیث کثیره بمتون مختلفه وأسانید متواتره حول صحیفه أمی المؤمنین(علیه السلام)، وذکرا بعض الأحکام التی استخرجت من هذه صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۸؛ کتاب العلم باب کتابه العلم، ج ۳، ص ۲۵؛ کتاب الحجباب حرما لمدینه، ج ۴، ص ۱۲۲؛ باب ذمه المسلمین وص ۱۲۴؛ باب من عاهدثم غدر وص ۱۸۳؛ باب فکاک الأسیر، ج ۸، ص ۱۹۲؛ کتاب الفرائضباب إثم من تبرأ من موالیه، ج ۹، ص ۱۱۹؛ کتاب الاعتصام بالکتاب والسنهباب ما یکره من التعمق

والتنـازع فی العلم، ص۱۳؛کتاب الـدیاتباب العاقله و ص۱۶؛ باب لا یقتل المسـلم بالکافر،صـحیح مسلم، ج۲، ص۱۱۴۷؛ کتاب العتقباب(۴) باب تحریم تولی العتیق غیر موالیه، ح۳۰، ج۳،

ص۱۵۶۷؛ کتاب الاضاحی، باب(۸) باب تحریم الذبـح لغیر الله، ح۴۵، سنن النسائی، ج۸، ص۱۹؛ کتاب القسامهباب القود بین الأحرار والممالیک فی النفس، و ص۲۳، بـاب سـقوط القود من المسـلم للکافر، أضواء علی الصـحیحین الشـیخ محمـد صادق النجمی، ص۴۲.

[۵۱] فتح الباری،ابن حجر، ج۱، ص۱۸۳.

[۵۲] همان، ج۹، ص۵۴.

[۵۳] مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۳، ص۲۷.

[۵۴] فقه القرآن، القطب الراوندی، ج۲، ص۳۶۶.

[۵۵] التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج۱، ص۴۴۵.

[۵۶] همان، ج۲، ص۹.

[۵۷] همان، ج۲، ص۱۱.

[۵۸] همان، ج۲، ص۲۲۸.

[۵۹] ج۲، ص۲۴۷.

[۶۰] التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۲۵.

[۶۱] همان، ج۲، ص۱۶۸.

[۶۲] همان.

[۶۳] همان، ج۲، ص۱۲۴.

[۶۴] همان، ج۲، ص۲۳۹.

[۶۵] شرح نهج البلاغه،ابن أبی الحدید، ج۴، ص۷۳.

[۶۶] همان، ج۴، ص۷۷.

[۶۷] همان، ج۴، ص۶۸.

[۶۸] همان، ج۴، ص۶۳.

[۶۹] أضواء على السنه المحمديه، الشيخ محمودابوريه، ص۱۲۷.

[۷۰] همان، ص ۱۲۵.

[۷۱] همان، ص ۱۳۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹